

یادداشت‌روز

نقطه عطفی برای ورود به عرصه های جدید



سید محمد سلیمانی

چهلمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران از جهات گوناگون می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ برگزاری این جشنواره و همچنین تولید فیلم کوتاه در سینمای ایران باشد.

بی‌گمان مهم‌ترین جنبه این چهل سالگی می‌توانست به بلوغ رسیدن سینمای جوان در این سرزمین و ورود به دورانی جدید در عرصه سینمای کوتاه و تجربی باشد. با مروری بر آثار به نمایش درآمده در بخش مسابقه داستانی جشنواره امسال می‌توان ادعان کرد که سینمای کوتاه و تجربی به لحاظ تکنیکی و تنوع مضمون به بلوغی که انتظارش می‌رفت رسیده و حالا دیگر بعید است فیلمی با کیفیت نازل فنی به ویژه در عرصه فیلمبرداری و تدوین در جشنواره سینمای جوان دیده شود. ولی آیا سینمای جوان ایران با سابقه‌ای درخشان در عرصه ایده پردازی و پرداخت فیلمنامه به واسطه حضور جوانان با استعدادی که سال‌ها پس از شروع کار تجربی با بهره‌گیری از کمترین امکانات فنی به نام‌های سرشناس سینمایی حرفه‌ای ایران بدل شدند، صرفاً با تکیه بر ابزارهای فنی می‌تواند همچنان گام‌هایی رو به جلو بردارد؟ در جشنواره امسال نمونه‌های درخشانی از رشد در عرصه کارگردانی دیده شد که اگر روی آن‌ها سرمایه‌گذاری شود، بدون تردید شاهد رشد و اعتلای سینمای ایران در این عرصه خواهیم بود.

اما با وجود تنوع ژانر در جشنواره چهلم که حاصل توجه به این مقوله در جشنواره سی و نهم بود به نظر می‌رسد سینماگران جوان و مستعد این عرصه هنوز نیازمند کار و تجربه بیشتر در عرصه ایده‌یابی و پرداخت فیلمنامه هستند. فراموش نکنیم که فراگیری قواعد این ژانرها نخستین گام برای پرداختن به آن هاست و خوشبختانه در جشنواره سال گذشته و امسال، طراحان بخش‌های جنبی به درستی تشخیص دادند که با برگزاری کارگاه‌هایی در این زمینه و ایجاد فضای آموزشی و انتقال تجربه زمینه را برای ارتقای فهم فیلمسازان جوان از قواعد ژانرها مهیا کنند. از این به بعد سینماگران جوان با استعداد باید بتوانند با تکیه بر آموخته‌هایشان زمینه را برای تجربه‌های نو و رسیدن به تعریف‌های جدید از ژانرهای گوناگون آماده کنند؛ تجربه‌هایی که رفته رفته با ورود به عرصه‌های حرفه‌ای به ارتقای شناخت مخاطبان سینما و سطح سلاقی‌شان هم کمک می‌کند.

در جشنواره چهلم در کنار چند تجربه موفق از جمله «مورچه»، «آپولو»، «آخرین شیپه آسی» که خواب پروانه شدن دیده بود، و غیره، شاهد آثاری بودیم که صرفاً با تکیه بر برتری‌های فنی و تکنیکی وارد عرصه رقابت شده بودند، بی‌آنکه پدیدآورندگان‌شان به اهمیت ایده‌پردازی و پرداخت درست ایده در ساختار فیلمنامه اندیشیده باشند.

تجربه موفق «مورچه» در جشنواره امسال که به گمان من بهترین فیلم کوتاه داستانی جشنواره امسال بود، می‌تواند الگویی موفق در عرصه بهره‌گیری از تکنیک‌های روزآمد سینما در کنار ایده پردازی‌های درخشان و تجربه‌های نو در عرصه ارتباط با مخاطب باشد.

برخی از فیلم‌های جشنواره امسال صرفاً در حد انتخاب ایده نو و جذاب باقی مانده و در پرداخت و به ویژه پایان‌بندی با مشکلات بسیاری مواجه بودند. تابوشکنی در عرصه تولید فیلم‌های سیاسی هم با فیلم «مدیر مدرسه» در جشنواره امسال وارد مرحله تازه‌ای شد که امیدوارم مقدمه‌ای برای ارتقای این ژانر در عرصه فیلم کوتاه باشد.

استقبال چشمگیر مخاطبان جوان از جشنواره چهلم و اضافه شدن سالن‌های جدید برای پاسخگویی به آن - که یکی دیگر از نشانه‌های نقطه عطف بودن آن هم به شمار می‌آید - نشان داد که نیرویی بالقوه‌ای در بطن سینمای جوان ایران نهفته است که برای بالنده شدن نیازمند حمایت مادی و معنوی است. به عینه شاهد عطش چشمگیر بسیاری از فیلمسازان جوان شهرستانی برای آموختن بودم که خوشبختانه در جشنواره امسال برپایی کارگاه‌ها و نشست‌های نقد و بررسی توانست به این میل آموختن پاسخ درخوری بدهد. امید که شاهد نتایج ملموس آن در سال‌های بعد باشیم.

سینمای دفاع مقدس در آینه جشنواره چهلم

تصویر قهرمان بر پرده نقره‌ای



از او ناراضی هستند. فیلمساز زاویه دید فیلم خود را در رویکردی خلاقانه، به جای شخصیت اصلی بر روی افراد پیرامون او متمرکز کرده و همین موضوع، چهره‌ای مبهم و رمزآلود از او ساخته است. مشکل اصلی فیلم در این است که کارگردان اثر در ایجاد لحن قالب و یکدست برای اثر خود ناتوان بوده و ژانر ملودرام تنها در سکانس پایانی و فاینال اثر متجلی شده است و نشانی از آن در مابقی فیلم یافت نمی‌شود. به علاوه کارگردان عناصر ملودراماتیک چون موسیقی به دلیل حجم بالای آن ماهیتی سانتیمانتال پیدا کرده و شاید بهتر بود این انتخاب، با تمهیدی روایی و در خدمت فیلم جایگزین می‌شد. مجید پتکی انتخاب بسیار مناسبی برای این نقش است. چهره او به صورت توانمند نوعی معصومیت و دردمندی رازآمیز را القا می‌کند که بسیار مناسب پرسوناژی است که او ایفاگر آن است. «شریف» اثری قصه گو است و در صورت بهره‌مندی از فیلمنامه‌ای ساختارمند می‌توانست نتیجه‌ای بهتر را به ثمر بنشاند. با این وجود با توجه به رویکرد متفاوت سازنده اثر، می‌تواند به الگویی برای سایر آثار مربوط به دوران دفاع مقدس قرار بگیرد.

نقدی بر فیلم «خودکشی به سبک نیچه»

فستیوالی از رخ‌نمایی تکنیکال



وقتی می‌فهمیم پای اقتباس با برداشت آزادی از «مغازه خودکشی» رمان محبوب شده ژان تولی در ایران در میان است؛ اما افسوس که همه این‌ها در کنار فضاسازی نسبتاً جذاب چند دقیقه ابتدایی فیلم، به سرعت رنگ می‌بازد و به فستیوالی از رخ‌نمایی تکنیکال عوامل فیلم‌برداری - خاصه نورپردازی و طراحی صحنه - تقلیل پیدا می‌کند. «خودکشی...» وفاداری‌اش به برداشت از رمان ژان تولی را تقریباً به صفر می‌رساند و صرفاً «همسر» داروخانه‌دار را به عنوان «تنها فرد دارای انگیزه برای شادی و زندگی و مملو از امیدواری» را نگه می‌دارد، که در خوانش و قیاس تطبیقی با رمان، آنجا پسر بچه کوچک خانواده بود که برای همه مشتریان مغازه خودکشی، آرزوی موفقیت، شادابی و خنده‌رویی می‌کرد و مدام می‌گفت «بخند تا دنیا به رویت بخندد»؛ اما شوربختانه در فیلم، کمتر نشانی از آن کم‌دی‌سیاه وجود دارد و آن شوخ‌وشنگی و فضایی آکنده از پارودی در رمان، جایش را با «ادعا» برای عبث‌نمایی در فیلم عوض کرده و کمتر مجالی برای جهان‌آگز بستنس ژان تولی باقی می‌ماند؛ همین می‌شود که فیلم در بخش پایانی عملاً، از تک و تا می‌افتد و با آن پایان‌بندی بسیار بد، با یک پرسش از سر حیرت، مخاطبش را تنها می‌گذارد: «که چه؟»

محمد عرفان صدیقیان - دوران دفاع مقدس همچنان ناگفته‌های بسیاری دارد و بسیاری از وقایع رخ داده در این مقطع به لحاظ داستانی و به طور بالقوه، از ظرفیت‌های دراماتیک فراوانی برخوردار هستند. با بررسی مجموعه آثاری که تاکنون در این ژانر بومی تولید شده‌اند این نتیجه به دست می‌آید که عمده توجه فیلمسازان معطوف به پیرنگ «فداکاری» بوده و این مفهوم به انحاء مختلف در قالب قصه‌هایی که عموماً در ژانر ملودرام تعریف می‌شوند، مورد پرداخت سینمایی قرار گرفته‌اند. سهم چهلمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران از این گونه ملی، دو فیلم «برادران آبتنی» (سروش البخشی) و «شریف» (محمد علیزاده فرد) است. «برادران آبتنی» اثری با تم رفاقت و رقابت، به ماجراجویی درباره چند نوجوان در دوران جنگ و در شهر آبادان می‌پردازد و پایانی درخشان دارد. فیلمی در ستایش شکوه زندگی که تقابل آن با وقایع ویرانگر جنگ که در سکانس پایانی اثر نمود یافته، دوگانه متضاد و جذابی به وجود آورده که به شدت اثرگذار است. فیلم در مدت زمانی کم‌تر از پانزده دقیقه ساخته شده و فیلمساز در مدتی کوتاه موفق می‌شود مسئله خود را طرح کرده و جوهره آن را به مخاطب منتقل کند. «شریف» به کارگردانی محمدعلیزاده فرد دیگر فیلم مربوط به دوران دفاع مقدس است و مانند «برادران آبتنی» روایتی متفاوت و پرکشش را از زمان جنگ تحمیلی ارائه کرده است. این اثر نیز از ایده‌ای درخشان دارد و شاید بر خورد اولیه با چنین ایده‌ای به صورت ناخودآگاه نگاه هر فیلمسازی را به گونه «معناگرا» معطوف کند. اصطلاحی که برآمده از رویکردهای مدیریتی و ریل‌گذاری سینمای ایران در دهه شصت است و معنایی پرابهام دارد. اما علیزاده فرد خود را در چالشی دشوار قرار داده و داستانی خیال‌پردازانه را در بستری واقع‌گرا صورت‌بندی و ارائه کرده است. «شریف» به داستان مردی با بازی مجید پتکی می‌پردازد که از یک روز قبل، مرگ ساکنان روستا را پیش بینی می‌کند و به همین دلیل ساکنان این منطقه

محراب توکلی - خواندن کتاب به مثابه ساختن یک فیلم نیست! یکی از بزرگترین سندروم‌هایی که فیلم‌های کوتاه ایرانی در این سال‌ها - خاصه از دهه نود به بعد - بدان مبتلا شده‌اند، افتادن به دام «سینما توگرافی گران‌بها» با تجهیزات و شرایط تولید همچون فیلم‌های «فاخر»! در سینمای بلند است. اغلب آثاری که با چنین مختصاتی در سینمای کوتاه تولید شده‌اند و در سال‌های گذشته با تشویق و تمجیدهای بسیاری هم از سوی انواع و اقسام جشنواره مواجه شده‌اند، از چند درد مشترک رنج می‌برند: «فقدان ایده»، «نامناسب بودن موقعیت و خط قصه برای فیلم کوتاه» و الخ. مشخصاً منظور از «فقدان ایده»، نداشتن ایده به مثابه یک لازم‌ه برای تبدیل شدن موقعیت به بستری برای روایت/قصه نیست؛ چرا که تقریباً بدترین فیلم‌های تاریخ سینما هم - از سامورایی کاپ امیر شروان تا فیلم‌های ادوود - دارای «ایده»‌هایی - هر چند مضحک - برای روایت‌اند. مقصود، «نداشتن» دلایلی شایسته توجه برای اجرا در عرصه «کوتاه» است. گویا «خودکشی به سبک نیچه»، که پیش‌تر در جشنواره دانشجویی نهال نیز مورد استقبال واقع شده بود، نخستین اثر سازنده‌اش هم هست، اما سوال اینجاست: منشأ این عظیم‌بودن در پروداکشن آن هم در اولین ساخته، چه چیز و کجاست؟ آیا همه فیلم‌اولی‌ها - آن هم در سینمای کوتاه! - از چنین امکانی بهره‌مندند؟ سوال اصلی‌تر: اصلاً چرا یک فیلم کوتاه باید این همه هزینه‌تراشی کند؟ مگر قرار نبود سینمای کوتاه امکان و «فضایی» برای تمرین، ایده‌پردازی، شیطنت‌های قصه‌گویی و اجرایی و گستاخی در برابر هجمه جریان اصلی باشد؟ پس این شبیه‌شدن یا به عبارتی، درآوردن ادای فیلم‌های بلند، چه لطف و ویژه‌ای قرار است به فیلم کوتاه بکند؟ از این‌ها گذشته، «خودکشی...» اساساً در «نیستی» شکل می‌گیرد و گسترش پیدا می‌کند؛ جغرافیایش بشدت نامعلوم، تصنعی و آکنده است از دکور. حتی هیچ دلیل و کارکرد دراماتیکی برای زبان کردی فیلم - و به تبع، زیرنویس فارسی‌اش - وجود ندارد. عده‌ای با تجویز پزشک «می‌آیند» تا بمیرند! تا اینجا جای کار گروتسک است و بامزه، خصوصاً